

وضیعت قضائی

در ازمنه سابقه در کشور ایران جز قانون غلبه قوی برضعیف قانون دیگری معمول به نبود تا زمانی که قوانین مذهبی اسلامی رواج گرفت که الحقی تعلیمات اخلاقی و احکام و قوانین اسلام نسبت بسایر قوانین ملل برتری دارد. اخیراً که اولیاء امور اصول و نظاماتی برای محاکمات خواستند برقرار نمایند بموجب اصل اول و دوم متمم قانون اساسی نوشتند چون مذهب رسمی ایران مذهب جعفری است مواد قانون نباید مخالف شرع انور باشد و تصریح نمودند موادیکه مخالف با مذهب جعفری باشد قانونیت ندارد. بعداً اصول محاکماتی تدوین گردید و دعاوی را دو قسمت نمودند: شرعی و عرفی. دعاوی شرعی را طبق ماده ۱۴ مخصوص محاضر شرعیه قرار دادند و چندی که گذشت قانون تشکیلات را که برقرار نمودند دعاوی شرعیه را هم محدود نمودند. طبق ماده ۷ قانون تشکیلات دعاوی نکاح و طلاق و اموری که محتاج باقامه شهود وینه است مخصوص محاضر شرعیه قرار دادند و سایر دعاوی را در صلاحیت محاکم دادگستری دانستند و بعداً که قانون آئین دادرسی را معمول به قرار دادند موادی را ذکر نمودند و عمل محاکم را روی این مواد قرار دادند که این مواد مخالف قانون اسلامی و مذهب جعفری است.

لذا اینجانب بتدریج موادیرا که خلاف شرع انور است بکانون و کلاء یادآوری مینمایم که هر قسم صلاح بدانند از اولیاء امور اصلاح آنها را بخواهند.

مبحث ۸ از فصل ۱۰ آئین دادرسی راجع به قسم است که قرار داده اند دادگاه طرفین را احضار نماید و در دادگاه سوگند بعمل آید این ۷ ماده که در این مبحث است مخالف با قوانین شرعیه است زیرا حکم به یمین از مختصات حاکم شرع است که حاکم شرع تشخیص مدعی و منکر را میدهد و معلوم مینماید که قسم متوجه بکدام یک از اصحاب دعوی است زیرا در بعضی موارد قسم را مدعی باید اتیان نماید مثل اینکه اگر در اصل معامله طرفین متفق القول باشند ولی در مقدار ثمن اختلاف داشته باشند فروشنده مدعی است این متاع را بصد تومان فروخته و مشتری میگوید به پنجاه تومان خریده است اینجا قسم متوجه فروشنده است که مدعی است زیرا مشتری که منکر مازاد است قول او موافق با اصل برائت و عدم اشتغال است از اینجهت در حقیقت مدعی که قولش مخالف با اصل است منکر محسوب است و مشتری که قولش موافق با اصل است مدعی است و قسم همیشه متوجه بمنکر است.

و نیز در مواردیکه بین زوج و زوجه در اصل وقوع نکاح موافقت است ولی در مقدار مهریه اختلاف دارند زوج مدعی گردیده که او را عقد کرده به پانصد تومان

وضعیت قضائی

و زوجه که مدعی علیها است میگوید عقد کردی بهزار تومان چون درحقیقت زوج منکر زیادی است قسم متوجه او میشود. در تمام مواردیکه در عقود مورد نزاع در اقل و اکثر است قسم متوجه بکسی است که منکر زیادی است و در بعضی موارد قسم متوجه بهردو اصحاب دعوی میشود.

مثل اینکه اگر وکیل برای موکل خود عملی را انجام داده اختلاف نمایند در حق الجعالة وکیل بموکل میگوید تو گفتی صد تومان حق الجعالة بدهی موکل میگوید گفتم پنجاه تومان میدهم.

در چنین موردی مورد تحالف است که قسم متوجه هر دو میشود زیرا کلام هر دو مخالف با اصل است و مرجحی برای هیچکدام نیست هر دو نفر باعتباری منکر و باعتباری مدعی محسوبند و اگر اختلاف بین آنها در گفتار نباشد بلکه در مقدار استحقاق باشد البته آن کسی که منکر زیادی است قسم متوجه باوی گردد و علی ای حال حاکم شرع میتواند تشخیص مدعی و منکر را بدهد تا حکم قسم صادر نماید و تشخیص آن امر مشکلی است.

در مسئله حق الشفعه اگر اختلاف شود در مقدار مال الشفعه یعنی بین مشتری و شفیع در مقدار ثمن نزاع شود توجه یمین به کیست و اثبات با کیست؟ یا امثال اینگونه امور مشکله که علماء اختلاف دارند چگونه دادرس دادگاه میتواند قرار سوگند صادر نماید و قسم بدهد. در پاره از امور مورد بینة نیست و در پاره امور مورد قسم هم نیست. مثلاً غاصبی که مال کسی را غصب نموده و مال مغضوبه تلف شده مالک که مطالبه قیمت را مینماید قبول غاصب بدون بینة قابل قبول است.

زنی که مدعی استطاعت شود بدون بینة قول او قبول است و شوهر نمی تواند او را منع نماید.

کسی که مدعی ادای وجوهات شود بدون بینة قول او قبول است. مسائل مشکله که برای همین میباشد که آیا نکول منکر مثبت دعوی است یا اگر مدعی یک شاهد اقامه کند و قسم هم اتیان نماید آیا قسم بمنزله یک شاهد دیگر میشود یا خیر؟ و آیا در چنین موردی باید عدالت مدعی هم ثابت باشد یا خیر؟

مذاکراتی بین فقها است. دادگاه چگونه می تواند تشخیص دهد که قسم متوجه کدام یک از اصحاب دعوی است؟

در بعضی موارد قسم متوجه به منکر هم نمیشود.

مثل موردیکه متوفی بحسب ظاهر وارثش منحصر بر ادرها و خواهرها و یک زن باشد و آن زن مدعی شود که شوهرم یک پسر هم دارد و برادرها و خواهرها منکر نسبت آن طفل شوند البته بعهد آن زن است که به بینة اثبات نسبت نماید و اگر نتوانست به بینة اثبات نسبت نماید آیا می تواند برادرها و خواهرها را قسم دهد؟
حاشا ثم حاشا. بلکه در این گونه موارد ترکه فیما بین برادرها و خواهرها و آن زن

وضعیت قضائی

همیزان ارث تقسیم میشود و بهیچوجه قسم متوجه منکرین نخواهد شد و در چنین صورتی ربیعه زن را نصف می‌کنند چون اقرار بولد بودن آن طفل نموده نصفیه باقی ربیعه را بآن طفل میدهند زیرا آن را اقرار بضرر خود نموده است.

بعضی محاکم در این گونه موارد اثبات نفی نسب را بعهدۀ برادرها و خواهرها گذارده‌اند و این عقیده مخالف با موازین شرعیه است.

مقصود آن است مواد مذکوره در بحث ۸ آئین دادرسی قابل تصحیح است و محاکم دادگستری حق حکم قسم یا قسم دادن را ندارند و از این مرحله سخیف تر آنکه شاهدرا قسم میدهند بلفظ جلاله که آن هم خلاف شرع و مخالف با مذهب جعفری است و در بحث ۹ فصل دهم از آئین دادرسی مدنی ۲۰ ماده ذکر شده بخلاصه اینکه دادگاه شهودرا احضار مینماید و اگر حاضر نشدند آنها را جلب مینماید که بسا هست از بیست فرسخ شاهدرا جلب مینماید وقتی حاضر شد او را تهدید مینماید بحبس و مجرمیت سپس او را قسم میدهند بلفظ جلاله که راست بگوید و بعد از اداء شهادت از طرف مقابل جرح شهود را میخواهند که این مواد و این عملیات هم مخالف با شرع اسلام و مذهب جعفری است علاوه بر اینکه خواستن شهود و جلب آنها هم تحصیل دلیل است برای اصحاب دعوی که قانون محاکم را ممنوع از تحصیل دلیل نموده مضافاً باینکه استماع شهود را حاکم شرع باید بنماید و بهمین جهت است که در ماده ۷ تشکیلات برای اقامه بینه مرجع صالح را محاکم شرع دانسته و اساساً اقامه شهود هم موضوعیت ندارد بلکه برای حصول علم یا مظنه است برای حاکم شرع که بتواند حکم دهد و مخصوصاً در کتاب قضا و شهادت دستور داده شده شهودرا تهدید نکنند بلکه حاکم شرع با کمال رافت و مهربانی از او استشهاد نماید و قسم دادن شاهد مشروع نیست بلکه حرام است و چون غلظت در موقع قسم باید بشود و غلظت منافی بارافت و مهربانی نمودن با شهود است و انگهی از ذوالید مطالبه شهود صحیح نیست و دیده شده بعضی محاکم از متصرف هم شهود میخواهند جرح شهود هم در محضر شرع باید بشود و تعارض بین شهود را هم حاکم شرع باید تشخیص از حجیت و مرجوحیت را دهد و بسامیشود در مقابل متصرف شهود برای مالکیت سابقه مدعی میدهند اینگونه شهادت هم بی اثر است تعارض بین استصحاب مالکیت با مالکیت فعلی نمیشود زیرا تمسک با استصحاب اصل عملی وید فعلی حجت شرعی است و اصل عملی تاب مقاومت با حجت شرعی ندارد تشخیص اینکه کدام یک از اصحاب دعوی باید شهودا قامه نمایند نیز با حاکم شرع است در اختلاف بین موجر و مستاجر قول مستاجر معتبر است در بعضی موارد اقامه شهود بعهدۀ طرفین است مثل دعاوی که زوج و زوجه در باب اثاث البیت مینمایند که اگر برای بینه هیچ یک اقامه نشود حاکم شرع حکم بتتصیف مینماید - و غالباً در محاکم پدر زوجه مدعی میشود جهیزیه که داده ام عاریه بوده جهیزیه را مطالبه مینماید آیا بدون اقامه شهود قول او معتبر است یا خیر اختلافاتی بین علماء است بعضی قول او را در زمان حیات دختر بدون بینه و شهود قبول نموده و بعد از فوت دختر اگر این ادعاء را نماید محتاج به بینه و شهود دانسته‌اند و بعضی مطلقاً قول او را قبول و بدون اقامه شهود او

وضعیت قضائی

را مالک دانسته‌اند و تمسک آنها ببقاء ملکیت و عدم انتقال است و بعضی دیگر نظر به تصرفات دختر در جهیزیه او را مالک میدانند و با این قسمت اقوال چگونه محاکم دادگستری میتوانند یکطرفی قائل شوند بعضی دادرس‌ها شهادت‌شهود را من باب بینه نمیدانند و اظهارات شهود را اخبار از حق دانسته‌اند اگر این طور باشد دیگر موقعیت نداشت که قیدکنند شاهد باید کمتر از ۲۰ سال نداشته باشد بلکه خبردهنده چه صغیر باشد و چه کبیر معلوم میشود مقصود دادگاه از اقامه شهود آنستکه استناد بقول آنها نماید و حکم دهد و عجب آنستکه وقتی اقامه شهود میشود دادگاه توجه باین قسمت هم ندارد که این شاهد خارج از مذهب اثنی‌عشری است یا دارای ایمان است چیزی را که مانع از شهادت قرار داده‌اند این است که پسرند تا کنون حبس شده یا خیر در صورتیکه حبس شدن دلیل فسق نیست خیلی اشخاص بی تقصیر هم حبس میشوند ولی شهادت اشخاصی که متجاهر بفسق میباشند قبول مینمایند شهادت چه اشخاص قبول است و کدام شهادتی قابل قبول نیست و اوصاف شاهد چیست فقهاء در کتاب قضاء و شهادت ذکر شده است فعلا لازم است مواد مبحث ۴ و مبحث ۸ از فصل دهم آئین دادرسی که مخالف مذهب جعفری است اصلاح شود تا در مقاله‌های بعدی سایر موادیکه مخالف شرع است تذکر دهم .

